

تأثیر کد و بینش ژئوپلیتیک بر مدیریت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین

محمدحسن شیخ‌الاسلامی^۱

صارم شیراوند^۲

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌ها در اثر تغییر ساختار نظام بین‌الملل و پیچیده شدن آن پس از جنگ سرد از مسائل مهم درخور پژوهش است. روسیه در سیاست‌گذاری امنیتی خود در جهان پساتاریخی، همچنان بر دو عنصر ذهنیت تاریخی و ژئوپلیتیک تأکید دارد به‌همین دلیل کدهای ژئوپلیتیک مناطق پیرامونی (خارج نزدیک) را براساس منافع خود تعریف می‌کند، بر این اساس، الگوی رفتاری این بازیگر در مدیریت بحران‌ها در حوزه ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی تحت تأثیر همین عوامل در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. از این رو، سوال اصلی مقاله این است که اقتضات کد و بینش ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه چه تأثیری بر مدیریت این بازیگر در بحران اوکراین داشته است؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه، نظر به اهمیت حوزه ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی برای قدرت روسیه و همچنین جایگاه برجسته و حیاتی اوکراین در کد و بینش ژئوپلیتیک این بازیگر، فدراسیون روسیه در عرصه مدیریت بحران اوکراین به صورت هوشمند عمل نموده و ابزارهای سخت و نرم را با هم ترکیب نموده است. روش نگارش مقاله به‌صورت تبیینی-تحلیلی می‌باشد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اطلاعات لازم جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: کد و بینش ژئوپلیتیک، مدیریت بحران، سیاست خارجی فدراسیون روسیه و اوکراین.

^۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: mhsheikh@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: sare_m_shiravand@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۷ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۲۱

مقدمه

در بیشتر نظریه‌های روابط بین‌المللی از دولت به‌عنوان بازیگر و کنشگری یاد می‌شود که مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در کنش و واکنش‌ها و تعاملات گوناگون سیاسی و اقتصادی دارا می‌باشد. به‌همین علت برای تحلیل و تبیین رفتار سیاست خارجی دولت‌ها باید نقاط عمل تکرارپذیر و همچنین دغدغه‌ها و اهداف اعلانی و اعمالی آنها را مدنظر قرار داد. در واقع باید به این موضوع مهم اذعان داشت که برای ترسیم مختصات رفتار یک بازیگر در عرصه سیاست خارجی، مطالعه و بررسی فرایند تعاملات و کنش و واکنش‌های آن بازیگر با عناصر محیطی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی بسیار مهم می‌باشد.

از طرفی باید به این نکته مهم اذعان داشت که عنصر قدرت در شکل دادن به الگو، ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت یکدیگر، متجلی می‌شود. در این میان، عنصر ژئوپلیتیک، نقش بسزاساز و زمینه‌ساز را ایفا نموده و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضایی رابطه و نیز اثرگذاری بر سطح قدرت بازیگر و کنش‌گر را موجب می‌شود. در این صورت است که روابط ژئوپلیتیک میان کنشگران به صورت تعامل، رقابت، تقابل، سلطه و نفوذ شکل می‌گیرد. این الگوها اساساً پویا هستند و دوره ثبات یا تحول آنها تابعی از نحوه ترکیب عناصر ژئوپلیتیک می‌باشد. با نگاهی به نظام ژئوپلیتیک جهانی، مشاهده می‌شود که این نظام با ویژگی‌های متنوع خود، زمینه کشمکش و رقابت بین قدرت‌ها و بازیگران و بازی‌های ژئوپلیتیک بین کنشگران عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در سطوح گوناگون منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی است. ساختار نظام ژئوپلیتیک به‌صورت سلسله مراتبی می‌باشد و هرکنشگر بر اساس ظرفیت قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک خود در این نظام می‌کوشد تا با در اختیار گرفتن حوزه نفوذ و قلمرو و اثرگذاری وسیع‌تر، وزن و منزلت ژئوپلیتیک خود را تقویت کرده و در نتیجه موقعیت و جایگاه خود را در ساختار مزبور ارتقا بخشد. مخصوصاً با در نظر گرفتن این مسأله که هسته مرکزی ژئوپلیتیک، قدرت ملی و کنترل سرزمین است. بنابراین واحدهای سیاسی در پی این امر هستند که بیش از دیگران بتوانند توانایی‌های خود را در مناطق وسیع‌تری اعمال نمایند تا به عنوان بازیگری مسلط در تاریخ نظام بین‌الملل قلمداد شوند (شیراوند، ۱۳۹۴: ۱۴).

نظام ژئواستراتژیک پس از جنگ سرد، مبین این نکته است که کسب قدرت، جوهر تمام پارادایم‌های ژئوپلیتیک سنتی تا انتقادی است (کامران و بای، ۱۳۸۷: ۶۵). روسیه پساشوروی در

نظام متحول شونده پسا جنگ سرد در تلاش بوده است تا استراتژی و کدهای ژئوپلیتیک، مناطق پیرامون خود از جمله اوراسیای مرکزی را در راستای منافع جهانی خود تعریف نماید.

سیاست خارجی روسیه در دوران پسا جنگ سرد همراه با تغییرات الگویی ناشی از دگرگونی در ساختار نظام بین الملل می باشد. در هر ساختار بین الملل شکل خاصی از تعامل میان کنشگران وجود دارد. در نتیجه تغییرات الگویی، چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران با تغییرات وسیع و گسترده ای همراه شده و از دیگر سو، چگونگی تعامل و رفتار بازیگران گوناگون از جمله کنش های روسیه نیز تکامل می یابد.

روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی در پی حفظ محیط سنتی خود بوده و از آن تحت عنوان خارج نزریک یاد می نماید. بنابراین، روسیه با نفوذ هر قدرت دیگری در منطقه خارج نزدیک^۱ مخالف و آن را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی خود قلمداد می کند. گرایش های سیاسی جمهوری های استقلال یافته، پس از فروپاشی در سه دسته، «گرایش به مرکز و پیگیری سیاست های هم سو با روسیه»، «پیگیری سیاست بینابین» و «سیاست های ضد روسی و هم سو و نزدیک به غرب» قابل تقسیم است (شیراوند، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۸). در سیاست خارجی روسیه عنصر ژئوپلیتیک همچنان از جایگاه برجسته و بسیار مهمی برخوردار است. اوکراین کشوری است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای روسیه از نظر ژئوپلیتیک و نیز ژئواستراتژیک دارای مطلوبیت راهبردی است. از آنجا که کشورها بازیگران مستقلی در عرصه سیاست خارجی هستند، توان بازیگری آنها ریشه در بافت های ژئوپلیتیک آنها دارد که این بافت ها خود در سطحی ریزتر مشتمل بر چندین ژنوم هستند. بر این اساس رفتار سیاسی یک کشور در عرصه فرامرزی، منطقه ای و جهانی برگرفته از عنصر ژئوپلیتیک و اهداف معطوف به آن است. شناخت ماهیت ژئوپلیتیک یک کشور به درک و تحلیل نوع رفتار و کنش های ژئوپلیتیک آن کمک خواهد کرد.

اوکراین کشور بسیار مهمی است که به حوزه کشمکش میان غرب و روسیه برای افزایش نفوذ منطقه ای مبدل شده است. درگیری و کشمکشی که شکاف های هویتی اوکراین بستر ساز ورود قدرت های بزرگ فرامنطقه ای به آن شده است و معمای امنیتی و عدم قطعیت در روابط قدرت های بزرگ نیز به عنوان پیامد ساختار آنارشیک نظام بین المللی بر پیچیدگی های آن افزوده است. از آنجا که تحولات ژئوپلیتیک اوکراین، پیامدهای بیرونی برای روسیه، آمریکا و متحدین اروپایی آن خواهد داشت، هر کدام از این بازیگران بر اساس منافع

^۱.Near Baord

خود به مدیریت بحران پیش آمده در اوکراین پرداخته‌اند. باید اذعان داشت که مدیریت بحران یکی از مهم‌ترین مسائل در گستره سیاست خارجی کنشگران بین‌المللی به حساب می‌آید. در واقع، برحسب اینکه بحران از چه درجه‌ای از اهمیت برای آنها برخوردار باشد و آیا در داخل مرزهای ملی یا در کشورهای هم‌جوار یا هم‌پیمانان یا در مناطق جغرافیایی دیگر به وقوع پیوسته باشد، انواع فنون مدیریت بحران‌ها از یکدیگر قابل تمیز است. هم‌جواری موضوعی مهم در حوزه مدیریت بحران‌های بین‌المللی است. کشوری که قصد مدیریت بحران دارد، معمولاً در مراحل مختلف بحران شامل مرحله پیدایش، گسترش، افول و در نهایت خاتمه، واکنش‌های خاص و بعضاً متفاوتی برحسب منافع مطرح شده و دوری و نزدیکی بحران از خود بروز می‌دهد.

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که کد و بینش ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه چه تاثیری بر مدیریت این بازیگر در بحران اوکراین داشته است؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه، نظر به اهمیت حوزه ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی برای قدرت روسیه و همچنین جایگاه برجسته و حیاتی اوکراین در کد و بینش ژئوپلیتیک این بازیگر، فدراسیون روسیه در عرصه مدیریت بحران اوکراین به صورت هوشمند عمل نموده و ابزارهای سخت و نرم را با هم ترکیب نموده است. روش پژوهش به صورت تبیینی-تحلیلی می‌باشد و با استفاده از روش کتابخانه‌ای منابع و اطلاعات لازم جمع‌آوری شده است.

چارچوب نظری

کد و بینش ژئوپلیتیک؛ کد ژئوپلیتیک عبارت است از دستورکار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را بر اساس درجه اهمیت آنها برای منافع و علایق خود مورد ارزیابی قرار می‌دهد و نتیجه استدلال ژئوپلیتیک، عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی/جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور می‌شود (Mamadouh, 2004:2). به عبارت دیگر، کد ژئوپلیتیک مجموعه‌ای از فرضیه‌های استراتژیک است که یک کشور بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد و دربرگیرنده تعریفی از منافع و علایق آن کشور، شناسایی تهدیدهای خارجی نسبت به آنها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی شده برای مقابله با آن تهدیدها و توجیه آن پاسخ است (Pascal, 2004:4). در واقع، کد ژئوپلیتیک، روشی است که در آن یک کشور جهت‌گیری خود را نسبت به دیگر کشورهای جهان نشان

می‌دهد. کدهای ژئوپلیتیک همواره نقش قابل توجهی در شکل‌گیری سیاست خارجی دارند. این کدها به عنوان فرضیات سیاسی - جغرافیایی درباره منافع یک کشور در جهان، تهدیدهای بالقوه نسبت به این منافع، پاسخ مناسب به این تهدیدها و به‌خوبی توجیه کردن این پاسخ‌ها، تعریف شده‌اند (Gadiss,1982: Taylor and Flint:2000). همچنین می‌توان گفت، کد ژئوپلیتیک نقشه‌ای است که به‌وسیله کشورها در رنگ‌های مختلف براساس درجه دوستی- دشمنی با بازیگر یا بازیگران مقابل خود در عرصه روابط خارجی‌شان در جهت منافع ملی ترسیم می‌گردد (Dijkink,1998:293). در حقیقت این فرضیه‌ها، هم قبل و هم بعد از اینکه یک دولت مسئولیت را به‌عهده می‌گیرد، شکل می‌گیرند (Gaddis,1982:5). علاوه بر این، کد ژئوپلیتیک بر روی اهمیت عقاید و اعتقادات رهبران و تأثیر آن بر روی کنش‌های دولت‌ها در هر دوره خاص و مشخص ریاست جمهوری تأکید می‌نماید و به همین دلیل آنها را سرمایه عقلی و فکری^۱ و کدهای عملیانی^۲ نامیده‌اند (George,1969, Kissinger,1979). اگرچه این کدها معمولاً برای یک دوره خاص ریاست جمهوری تعریف می‌شوند، اما تقریباً به‌صورت بنیادی و اساسی تغییر نمی‌کنند و نسبتاً ثابت هستند و اساس تغییر آنها به‌صورت تدریجی درون محدودیت‌های یک دوره طولانی تاریخی که نظم جهانی ژئوپلیتیک^۳ نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد (Kolossoy,2003). تیلور^۴ ژئوپلیتیستی است که به وجود رابطه قوی میان کدهای ژئوپلیتیک و نظم‌های جهانی ژئوپلیتیک معتقد است (Taylor,1993)، وی به‌صراحت بیان می‌کند که کدهای جهانی ژئوپلیتیک، همانند بلوک‌های تشکیل‌دهنده یک ساختمان هستند و این امر زمانی درک خواهد شد که ما به مقیاس‌های جغرافیایی کدهای ژئوپلیتیک توجه نماییم. درحقیقت، تطبیق سطوح مختلف این کدها با یکدیگر و ایجاد یک الگوی نسبتاً ثابت جهانی در سرتاسر جهان به‌عنوان یک نظم ژئوپلیتیک قلمداد می‌شود. علاوه بر این در تعریف کدهای ژئوپلیتیک پایه و بنیاد سیاست خارجی محسوب می‌شوند. بنابراین، کدهای ژئوپلیتیک پشت تصمیمات سیاست خارجی دولت‌ها قرار دارند (Flint and Taylor,2007). درواقع باید اذعان داشت که کدهای ژئوپلیتیک، چارچوب‌های ژئوپلیتیک محسوب می‌شوند که یک دولت با بهره‌گیری از آن با جهان خارج مذاکره می‌نماید و در این ارتباط، منافع ملی

¹ . Intellectual Capital

² . Operational Codes

³ . Geopolitical World Orders

⁴ . Taylor

تعریف شده است و دولت‌های دیگر برحسب اینکه آیا این کدها کمک واقعی یا بالقوه یا مانع منافع ملی هستند به ارزیابی و بررسی آنها می‌پردازند. به عبارت دیگر برای تعریف کدهای ژئوپلیتیک باید فاصله و مقیاس جغرافیایی مشخص گردد؛ زیرا کدهای ژئوپلیتیک به قدرت و توانایی هر کشوری به عنوان قدرت جهانی، منطقه‌ای و یا حتی یک دولت کوچک اشاره دارند. باید دقت داشت که کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح مختلف شکل می‌گیرند؛ سطح اول، کدهای محلی^۱ برای همه کشورها تعریف می‌شوند و تمام همسایه‌های نزدیک، هم دوست و هم دشمن را شامل می‌شود؛ دوم، کدهای منطقه‌ای^۲ که توسط این کدها قدرت‌های منطقه‌ای منافع خود را فراتر از چارچوب محدود مرزهای خود تعریف می‌نمایند (Taylor, 1993: 36-37). سومین سطح به قدرت‌های جهانی مربوط می‌شود که کدهای آنها در مقیاس جهانی تعریف می‌شود که در واقع به آنها کدهای جهانی^۳ می‌گویند. به این نکته مهم باید توجه داشت که دولت‌های این کشورها، منافع خود را به وسعت جهان تعریف می‌نمایند و همچنین تهدیدهای بالقوه این منافع و نیز اقدام در مقابل این تهدیدها را به عنوان یک پاسخ مناسب تعریف و مشخص می‌کنند. الگوی این دولت‌ها، قدرت‌های بزرگی هستند که قادر هستند حضور و عمل خود را در سرتاسر جهان حفظ نمایند. در این مورد باید اذعان نمود که کشورهای مدعی هژمونی و رهبری جهان، نقش بسیار مهمی را به عنوان عوامل اصلی دارند و آن نیاز به پاسخ هرگونه چالش علیه اقتدار و منافع آنها در هر نقطه از جهان است و اساساً هرگونه تلاشی برای دیگر کشورها برای ایجاد و انتخاب کد ژئوپلیتیک جهانی به عنوان یک چالش برای رهبر و هژمون جهانی قلمداد می‌شود (Taylor and Flint, 2000: 59). نکته مهم دیگر این است که با وجود اینکه کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح متفاوت وجود دارند، اما تفکیک آنها از یکدیگر اشتباه است. در حقیقت، کدهای ژئوپلیتیک در سطح محلی به زمینه^۴ ژئوپلیتیک جهانی مرتبط است (Flint, 2006). این همان چیزی است که تیلور از آن به عنوان رابطه سلسه مراتبی^۵ کدهای ژئوپلیتیک یاد می‌کند. وی معتقد است، «کدهای محلی دولت‌های کوچک باید با کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط متناسب و هماهنگ شود و کدهای

^۱ . Local Codes

^۲ . Regional Codes

^۳ . Global Codes

^۴ . Context

^۵ . Hierarchical Relation

منطقه‌ای دولت‌های متوسط نیز به نوبه خود با کدهای فراگیر جهانی قدرت‌های جهانی هماهنگ و متناسب گردد «(Taylor, 1993:38). توضیح روشن و دقیق این رابطه سلسله مراتبی، میان مقیاس‌های متفاوت کدها این است که قوی‌ترها ایده‌ها، فرضیه‌ها و خواست‌های خود را بر دولت‌های ضعیف تحمیل می‌کنند. به طور خاص باید اذعان داشت که قدرت‌های به‌اصطلاح بزرگ بر روی کدهای ژئوپلیتیک دیگر اعضای نظام بین‌المللی تأثیر بیش از اندازه داشته‌اند (Taylor and Flint, 2000:63). درحقیقت این امر به رابطه عمیق میان کدهای ژئوپلیتیک و نظم‌های جهانی ژئوپلیتیک اشاره دارد. در کل کدهای ژئوپلیتیک در سه مقیاس ایجاد می‌شوند و وقتی به شکل الگوی جهانی سیاست ترکیب گردند، ما آن را یک نظم جهانی ژئوپلیتیک می‌نامیم (Flint and Taylor, 2007:46).

گفتمان‌های ژئوپلیتیک، مفاهیمی هستند که ترکیبی از کدهای ژئوپلیتیک و بینش‌های ژئوپلیتیک می‌باشند. در واقع باید در نظر داشت که کدهای ژئوپلیتیک به عنوان «گفتمان‌های ژئوپلیتیک از بالا^۱» در نظر گرفته می‌شوند که توسط نخبگان شکل می‌گیرند و بینش ژئوپلیتیک به عنوان «گفتمان‌های ژئوپلیتیک از پایین^۲» در نظر گرفته می‌شوند که توسط توده مردم تشکیل می‌گردند (Kolossoff, 2003). کدهای ژئوپلیتیک با مفهوم بینش ژئوپلیتیک ارتباط عمیقی دارند. مفهوم بینش ژئوپلیتیک در ژئوپلیتیک انتقادی ریشه دارد و در متن و بافت فضای اجتماعی قابل درک است. بینش ژئوپلیتیک یک کنش سیاسی است که می‌تواند روشنایی و وضوح بیشتری را به سیاست بازنمایی^۳، پرتو افکنی نماید و سیاست بازنمایی در ژئوپلیتیک انتقادی نقطه شروع مناسبی برای درک کنش‌های سیاست خارجی فراهم می‌نماید (kumpula, 2004:3). بر اساس تعریف دیجکینک^۴ بینش ژئوپلیتیک عبارت است از هر نوع نظر و عقیده‌ای در مورد روابط میان مکان یک شخص یا گروه با اشخاص و یا گروه‌های دیگر، شامل احساس امنیت یا عدم امنیت، سود و یا زیان و یا به‌کارگیری عقاید و اندیشه‌هایی در مورد یک ماموریت جمعی یا استراتژی سیاست خارجی است (Dijkink, 1996:11). بینش ژئوپلیتیک، حداقل دربرگیرنده تمایز بین «ما» و «آنها» و نوعی پیوند احساسی نسبت به مکان می‌باشد. بینش ژئوپلیتیک قائل به نوعی پدیده

¹. High Geopolitical Discourses

². Low Geopolitical Discourses

³. Politica Reperesentation

⁴. Dijkink

مرزسازی است که به حکومت‌های ملی یاری می‌کند تا موجودیت و هویت خود را تولید و بازتولید کنند. با این وجود، حکومت‌های ملی موجودیت‌هایی با هویت ثابت نیستند زیرا هیچ پایه و اساس طبیعی یا عینی برای تعریف ما و آنها یا داخلی و خارجی وجود ندارد (O'Tuathail and Dalby, 1998: 4).

جایگاه و اهمیت اوکراین در کد و بینش ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه

برژینسکی^۱ معتقد است، اوراسیا در دوران جنگ سرد، صحنه اصلی رقابت دو ابرقدرت جهان بود و در عصر پس از جنگ نیز عرصه اختلاف و درگیری میان قدرت‌های بزرگ باقی خواهد ماند. همچنین وی معتقد است که قدرتی که بر اوراسیا تسلط داشته باشد، می‌تواند بر دو منطقه از مناطق سه‌گانه مهم (که از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌ترین مناطق می‌باشند) نظارت پیدا کند (واعظی، ۸۸: ۵۵). بر طبق نظریه مکیندریسم^۲ جدید دو گروه از کشورها در اوراسیا قابل مشاهده می‌باشند. گروه اول، متشکل از بازیگران ژئواستراتژیک فعال و گروه دوم، شامل قطب‌های ژئوپلیتیک هستند. عقیده برژینسکی بر این است که در بازی ژئوپلیتیک برتری جویانه در اوراسیا باید به نقش این گروه از ملت‌ها توجه کرد. بازیگران ژئواستراتژیک فعال به آن گروه از کشورها گفته می‌شود که دارای ظرفیت و اراده ملی برای قدرت‌نمایی یا نفوذ فرامرزی به منظور تغییر اوضاع ژئوپلیتیک موجود هستند. بازیگران ژئوپلیتیک محور یا قطب ژئوپلیتیک کشورهایی هستند که اهمیت آنها ناشی از قدرت و انگیزه آنها نیست، بلکه از جایگاه حساس و پیامدهای ناشی از شرایط آسیب‌پذیر آنها برای بازیگران ژئواستراتژیک فعال سرچشمه می‌گیرد. بازیگران ژئوپلیتیک محور با ویژگی جغرافیایی خود مشخص می‌شوند. این ویژگی به آنها امکان دسترسی یا عدم دسترسی به مناطق مهم را می‌دهد و منابع استراتژیک را برای بازیگران ژئواستراتژیک فعال نمایند (واعظی، ۸۸: ۵۶).

برای تحلیل جایگاه اوکراین به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک محور در مدار ژئوپلیتیک و امنیتی روسیه به عنوان یک بازیگر ژئواستراتژیک فعال، ضرورت دارد؛ اهمیت این کشور باید برای روسیه تبیین گردد و نشان داده شود چه جایگاهی در بینش و کد ژئوپلیتیک این کشور دارد. در واقع در مقایسه خط مشی‌های پوتین در سه زیرمجموعه منطقه‌ای قفقاز، آسیای مرکزی

^۱. Berzhinsky

^۲. Makinderism

و اروپای شرقی می‌توان گفت که آشکارا زیرمجموعه اروپای شرقی، مهم‌ترین مجموعه برای روسیه و پیگیری اهداف مسکو در تبدیل شدن به قدرتی بزرگ است. کشورهای این منطقه شرکای استراتژیک محسوب می‌شوند. در این منطقه اوکراین میراث عمده و عرصه پیکار مهم است. دلایل متفاوت و عدیده‌ای برای توجه روسیه به اوکراین وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها اشتراکات فرهنگی و هویتی دو کشور است که نکته قابل توجهی است. هویت روسی و اوکراینی در منظومه و مجموعه فرهنگ و تمدن اسلاو قرار می‌گیرند. بر این اساس پیوندهای مختلفی این دو مجموعه فرهنگی را به هم متصل می‌نماید (سجادپور، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

یکی از ابعاد اهمیت اوکراین برای روسیه بحث شبه جزیره کریمه است که روسیه آن را به خود ملحق نمود. شبه جزیره کریمه یکی از مسائل نامعمول مرزی متعدد و باقیمانده از دوره اتحاد جماهیر شوروی است. واگذاری این شبه جزیره به اوکراین در ۱۹۵۴ صورت گرفت و به نزاعی کوچک در ۱۹۹۱ منجر شد. تنش بر سر کریمه تا ۱۹۹۶ و اجازه یافتن این شبه جزیره برای داشتن قانون خاص خود ادامه داشت. حدود دو سوم از جمعیت کریمه ادعای تبعیت از روسیه دارند و واقعیت تاریخی پیوند کریمه به انگاره روسی مطرح است و این ملاحظات در تنش بر سر این ناحیه موثر بوده است. این شبه جزیره نزدیکترین نقطه اوکراین به مرزهای غربی روسیه است که بندر سواستوپول^۱ میزبان ناوگان دریایی روسیه هم در این منطقه قرار دارد. کریمه در سال ۱۹۹۱ و بعد از استقلال اوکراین از اتحاد جماهیر شوروی از اهمیتی ویژه برای روسیه برخوردار شد و مسکو این شبه جزیره را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دریایی جهان به حساب آورد. اهمیت این پایگاه به آن دلیل است که امکان دسترسی سریع به شرق مدیترانه، بالکان و خاورمیانه را برای کشتی‌های روسی فراهم می‌کند (کولایی ۱۳۹۲) و مسیر دسترسی به دریای آزاد و اروپا از طریق آب‌های دریای سیاه می‌باشد. بر این اساس، علت دخالت روسیه در بحران اوکراین و الحاق کریمه به خود ریشه در اهمیت راه‌های دریایی دارد.

وسعت سرزمینی و عمق استراتژیک اوکراین بعد دیگری از اهمیت این کشور برای روسیه است. عمق استراتژیک روسیه همواره و از دیرباز برای رهبران این کشور حائز اهمیت بوده و آنها بر این اساس تلاش کرده‌اند به‌عنوان یک کشور پهناور و سرزمینی که عمق استراتژیک زمینی دارد، جایگاه خود را تحکیم بخشند. از ۲۰۰ سال پیش تاکنون روسیه

^۱. Soastopol

استراتژی دفاعی خود را بر این محور استوار کرده است که باید عمق استراتژیک زمینی آن قوی باشد و تغییر موضعی در این استراتژی روس‌ها، ایجاد نشده است. در واقع، اوکراین، عمق استراتژیک روسیه و همان جایی است که بارها دولت‌های غربی از آنجا به روسیه یورش برده‌اند (انتصار، ۱۳۹۳: ۸۶). لذا روس‌ها همیشه تمایل به پیشروی به سمت غرب داشته‌اند تا خطر تجاوز به خاک خود را کاهش دهند. اوکراین با بیشترین وسعت ارضی در اروپا، البته پس از روسیه؛ مرزهای جنوب غربی روسیه را پوشش می‌دهد و بدین ترتیب روسیه مجبور نیست به دفاع از خط مقدم در مرزهای خود تکیه نماید. در رابطه با عمق استراتژیک نکته این است که روسیه کشوری با تراکم جمعیت پایین و فاقد موانع طبیعی زیاد و دارای مرزهای هموار است. این شرایط، روسیه را در برابر تهاجم خارجی آسیب‌پذیر می‌سازد که نمونه‌های تاریخی آن تهاجمات ناپلئون^۱ و هیتلر^۲ بودند. این امر رهبران روسیه را به تکاپوی عمق استراتژیک انداخته است. در دوران جنگ سرد و به موجب پیمان ورشو، عمق استراتژیک روسیه تا هامبورگ آلمان گسترش یافت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای قبیل لهستان، کشورهای بالتیک و بخش شرقی آلمان که عمق استراتژیک شوروی محسوب می‌شدند در اردوگاه غرب و ناتو قرار گرفتند. در این موقعیت، کشورهای همجوار روسیه یعنی جمهوری‌های بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی در قفقاز و نیز اوکراین و بلاروس در شرق اروپا از حساسیت استراتژیک زیادی برای مسکو برخوردار شدند. پوتین در نوامبر ۲۰۱۳ الحاق اوکراین به ناتو را تهدید جدی می‌دانست که با مخالفت جدی مسکو روبه‌رو خواهد شد (Mills and Smith, 2014 September). در واقع، جدا از انگاره‌های هویتی، قومیتی، ملی‌گرایی و فرهنگی و استقبال ملی‌گرایان روسی و کمونیست‌های محافظه‌کار به طور کلی الحاق کریمه به خاطر تأمین امنیت ناوگان دریای سیاه و نیز بازگشت تاریخی و نمادین مکان‌های مهم و استراتژیک به روسیه بود (Dannenber and Others, 2014 September 21).

از منظر ژئواکونومیک نیز اوکراین برای روسیه و همچنین کشورهای اروپایی از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار می‌باشد. اوکراین در حال حاضر مسیر انتقال حدود ۸۰ درصد گاز وارداتی و ۷۵ درصد نفت وارداتی کشورهای اروپایی از روسیه است (ترابی، ۱۳۹۳: ۵۶-۶۴). با

^۱. Napelon Bonapart

^۲. Adolf Hitler

توجه به جایگاه انرژی در دیپلماسی روسیه به‌ویژه در یک دهه اخیر و در دوران پوتین، روابط با این کشور برای روسیه از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. کشور اوکراین در حوزه اقتصادی به روسیه وابسته است و کرملین می‌تواند در رقابت با غرب این نقش را به فشار و نفوذ سیاسی تبدیل نماید. چنانچه اوکراین از دست برود، امپراتوری روسیه از دست می‌رود و پوتین رویاهای خود را برای بنای دوباره روسیه‌ای بزرگ‌تر بربادرفته خواهد دید. اوکراین با ارزش‌ترین عامل در تحقق این رویا است و به انگاره روسیه بزرگ‌تر تجسم می‌بخشد. نتیجه این پیکار تا حد زیادی به مناسبات روسیه و اتحادیه اروپا در فضای اقتصادی ارتباط خواهد داشت. شاید کلیت مسأله بنای دوباره روسیه بزرگ‌تر، راه دیگری برای ایجاد اروپایی بزرگ‌تر باشد که همگان از آن استقبال می‌کنند (Nygren, 2008: 229).

باید اذعان نمود که تحولات سال‌های اخیر اوکراین از جمله بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود که قطب‌بندی‌های قدرت را در تحرکات روسیه و آمریکا نشان می‌دهد. به همین دلیل، روسیه روابط خود را با واشنگتن به پایین‌ترین سطح آن از دوره جنگ سرد کاهش داده است. در واقع، بحران اوکراین ناشی از تغییرات سریع در ساختار قدرت و قطب‌بندی‌های آن است و از نظر ژئوپلیتیک این به ضرر روسیه است؛ چرا که اروپا به‌طور قوی‌تر در حال ظهور است و ناتو در حال تقویت بنیه دفاعی خویش است و از طرفی، چین در ژئوپلیتیک اوراسیا چشم‌اندازهای جدیدی را می‌بیند. این تغییرات، چشم‌اندازهای بین‌المللی را تغییر می‌دهد (Bond and Corboy, 2015 April 17). درگیری اوکراین در ظاهر، درگیری غرب با روسیه به‌نظر می‌رسد؛ به این معنی که آمریکا و اروپا می‌خواهند اوکراین را به اتحادیه اروپا بکشانند و به این وسیله، مرزهای این اتحادیه و ناتو را تا مرزهای روسیه گسترش دهند و روسیه می‌خواهد نقشه آنها را خنثی کند، اما این تفسیر فقط نیمی از واقعیت است.

پوتین از اساس بحران اوکراین را یک کودتا از سوی غربی‌ها قلمداد می‌نمود و از سوی دیگر معتقد بود که اوکراین بهانه است تا آمریکا به‌طور عملی روسیه را در دریای سیاه محاصره کرده و سیستم امنیتی-ارتباطی روسیه از طریق دریای سیاه را منهدم کند؛ به این ترتیب، استراتژی نظامی روسیه در دریای سیاه و آرزوی رسیدن به آب‌های گرم از دریای سیاه تا مدیترانه چنان به هم می‌خورد که قدرت مانور استراتژیک روسیه را نابود خواهد کرد. از این رو، مسکو در این قضیه دو خطر را جدی و استراتژیک ارزیابی می‌کند؛ نخست، بسته‌شدن شاه‌راه حیاتی آبی مسکو در دریای سیاه و قدرت بزرگ نظامی روسیه در آن. دوم، مواجه‌شدن با

ناتو با توجه به فاصله اندک کی‌یف تا مسکو (رضائی، ۱۳۹۳). بحران اوکراین و رقابت آمریکا و روسیه تا حد زیادی یادآور رویارویی و تقابل بریتانیا و روسیه تزاری در بازی بزرگ قرن ۱۹ و مبارزه برای برتری ژئوپلیتیک است. روسیه بر همگرایی در اوراسیای پساشوروی تمرکز نموده است در حالی که آمریکا یک سری اقدامات در جهت ایجاد یک خط مقدم علیه روسیه در اروپا ایجاد نموده است. دیدگاه آمریکا نسبت به روسیه بیانگر نگرانی‌های سنتی است، حتی به علت ترس و فقدان درک کافی از این کشور، روسیه به نقطه‌ای کانونی در سیاست خارجی آمریکا مبدل گشته است. تحولات اوکراین برای مسکو ضربه سنگینی قلمداد می‌شود. از دیدگاه روسیه اوکراین در دو دهه اخیر دولتی ضعیف، شکننده و اغلب غیرقابل اعتماد بوده است (Terenin, 2014 June 13). تحرک اوکراین به سمت ژئوپلیتیک غرب به معنای دامن زدن به تهدیدهای امنیتی روسیه و نقض بنیان‌های امنیتی روسیه از جمله چندجانبه‌گرایی و نهادگرایی منطقه‌ای روس محور و در عین حال نقض همگرایی و دامن زدن به واگرایی و نهادگرایی آتلانتیک محور و غرب‌گرا در اوراسیا است (ایانوف، ۱۳۹۳). از طرفی، اوکراین غرب‌گرا ادعای نخبگان روسی به ویژه پوتین را که معتقد هستند، دموکراسی به سبک غربی برای اوکراین نامناسب است را تهدید می‌دانند. تأثیر و اهمیت اوکراین برای امنیت روسیه از این جهت است که بخش شرقی اوکراین در سیطره روسیه قرار دارد و بخشی از گروه‌های روس تبار در این بخش زندگی می‌کنند. اوکراین غرب‌گرا برای روسیه به معنای از دست دادن کنترل امنیتی حوزه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. روسیه در پی این است تا حوزه استراتژیک و امنیتی خود را با بلاروس و اوکراین گسترش دهد. به همین علت این کشورها معمولاً از طریق یکپارچه کردن دفاع هوایی، فعالیت‌های اطلاعاتی و تولیدات تسلیحاتی خود با روسیه در مدار امنیتی این کشور و در راستای اهداف امنیتی آن حرکت می‌کنند. در واقع روسیه درازای همکاری امنیتی و ژئوپلیتیک این کشورها نیازهای انرژی و اقتصادی آنها را برطرف می‌کند (Terenin, 2014 June 13).

قدرت‌های بزرگ در نظام بین الملل و مدیریت بحران

پیش از ورود به بحث، جهت روشن شدن ابعاد موضوع، مفهوم «مدیریت بحران»^۱ در مسائل بین‌المللی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. بررسی حوزه‌های موضوعی روابط بین‌الملل حاکی از کم‌توجهی به بحث نظریه‌پردازی در باب مدیریت بحران‌های بین‌المللی و البته پیچیدگی بالای این حوزه مطالعاتی است. بی‌تردید یکی از دلایل مهم این مسئله منحصر به فرد بودن بحران‌ها است. بحران‌ها، برحسب اینکه در چه محدوده زمانی و گستره مکانی و جغرافیایی رخ داده باشند از سایرین قابل تفکیک هستند و همین مسئله، عرصه را بر نظریه‌پردازی‌های جامع تنگ کرده است.

مدیریت بحران به معنای سوق دادن هدفمند جریان امور و تحولات به روالی قابل کنترل و انتظار برگشتن امور در اسرع وقت به شرایط قبل از بحران است. به سخن دیگر مدیریت بحران، فرایندی برای پیشگیری از بحران و یا به حداقل رساندن اثرات زیان‌بار آن به هنگام وقوع است. برای انجام این فرایند باید بدترین وضعیت‌ها را برنامه‌ریزی و سپس روش‌هایی را جهت اداره و حل و فصل موضوع جست‌وجو کرد. مدیریت بحران شیوه‌ها و فنون مختلفی دارد. این فنون مجموعه روش‌هایی است که از سوی، دولت‌ها جهت پشتیبانی از ارزش‌های مورد نظر خود به کار گرفته می‌شوند. این فنون شامل گفتگو از راه میانجی‌گری و فشارهای عاری از خشونت تا اقدام‌های خشن نظامی است. بازیگران معمولاً برحسب نوع بحران و با احتساب میزان توانایی‌های بالقوه و بالفعل، اهمیت بحران و گستره جغرافیایی که بحران در آن رخ داده، مجموعه راه‌کارهایی را به منظور مهار بحران اتخاذ می‌کنند (صلواتیان و روشندل، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۵).

مدیریت بحران در سه محور نرم‌افزاری، سخت‌افزاری و هوشمند قابل طبقه‌بندی هستند. فنون نرم‌افزاری شامل میانجی‌گری کشورها به صورت منفرد یا از طریق سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، فشارهای غیرنظامی چون تحریم‌های اقتصادی، مذاکرات دیپلماتیک دو یا چندجانبه، تحریک اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی؛ و تلاش‌های تبلیغی و رسانه‌ای است. فنون سخت‌افزاری شامل طرق خشونت‌آمیز مانند برخوردهای کوچک و مداخله نظامی و تسلیح گروه‌های داخلی تا جنگ تمام‌عیار بوده و مدیریت هوشمند بحران عبارت از استفاده

^۱. Crisis Management

همزمان از ابزارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مانند مداخلات نظامی در کنار استفاده از کانال‌های دیپلماتیک است. مسئله مهم‌تر در این خصوص نوع مدیریت بحران ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای است. بررسی روندهای تاریخی حاکی از آن است که کشورها برای مدیریت بحران‌ها از روش‌های متفاوتی بهره گرفته‌اند و از دوران قدیم این فنون با تفاوت‌های اندکی بر عرصه تصمیم‌گیری و اقدام این کنشگران حاکم بوده است. اهمیت بررسی این مسئله بدان لحاظ است که تجربه و نوع مدیریت بحران قدرت‌های بزرگ در گذشته می‌تواند چراغ راهی برای تحلیل و بررسی شرایط پرتلهاب جهان کنونی باشد.

باید اذعان نمود که به‌طور کلی چهار رهیافت مهم در مدیریت بحران‌های بین‌المللی قابل شناسایی است. نخستین رهیافت، رهیافت آمریکایی است. فن مدیریت بحران آمریکایی آمیزه‌ای از فنون امنیتی- نظامی و سیاسی می‌باشد؛ از یک‌سو همواره دارای ماهیتی سخت‌افزارانه و هژمونیک است و از جانب دیگر به سیمایی نرم‌افزار آراسته است. به بیان دیگر این رویکرد هرچند منطق زور و نظامیگری را فراموش نکرده، اما چهره‌های نرم قدرت را نیز به خدمت گرفته است (مک‌کارتی، ۱۳۸۱: ۶). از لحاظ منطق فکری و راهبرد کلان هر دو حزب عمده آمریکا رویکردی یکسان نسبت به مدیریت بحران‌های بین‌المللی دارند، اما به لحاظ روش‌ها دو حزب مزبور با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. به این صورت که دموکرات‌ها برای نیل به مقاصد خود، بیشتر بر روی طرق مسالمت‌آمیز و چندجانبه‌گرایی تأکید دارند و از طرق سخت‌افزاری به عنوان اهرمی مکمل برای فنون نرم‌افزاری بهره می‌گیرند. در مقابل، طیف محافظه‌کار معتقد هستند اقدام‌های سخت‌افزاری و یک‌جانبه‌گرا با منافع ملی آمریکا و مقاصد این کشور هم‌سویی بیشتری دارد و از این طریق می‌توان به نحو بهتر و مؤثرتری بحران‌ها را مهار نمود.

دومین رهیافت، رهیافت اروپایی است. مدیریت اروپایی بحران‌های بین‌المللی به دنبال کسب اعتبار و استفاده از قدرت نرم بوده و به دنبال نقش‌آفرینی بیشتر در عرصه سیاست بین‌الملل است و سعی در ایفای نقشی قدرتمند و نرم‌افزاری در صحنه جهانی دارد. منطق آن بر همکاری بین‌دولتی اروپایی در قالب اتحادیه اروپا استوار است. از این‌رو، می‌توان بیان داشت که سبک اتحادیه اروپا در مدیریت بحران مبتنی بر «چندجانبه‌گرایی مؤثر^۱» بوده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳).

^۱. Effective Multilateralism

رویکرد چینی‌ها، سومین محور قابل‌بحث است. مدیریت بحران در چین نشأت گرفته از پیشینه تاریخی، فرهنگی و نیز منش آنها است. سبک و روش مدیریتی چینی‌ها تاکنون توانسته بحران‌های مختلفی را مدیریت کند. رهبری حزب و دولت چین همواره مسائلی چون عادی‌سازی روابط، ثبات‌سازی^۱ و سودمندی دوجانبه در مدیریت بحران‌های بین‌المللی را دنبال کرده است. این سبک از مدیریت بحران به دنبال چانه‌زنی است. در حقیقت، منافع در حال رشد چین ایجاد می‌کند که سیاست تنش‌زدایی و ثبات‌سازی را در مدیریت بحران‌های بین‌المللی تعقیب و توسعه را در بستر امنیت بین‌المللی جستجو نماید. بر این اساس در این نوع سیاست خارجی «همکاری»، انتخابی راهبردی و مهم جهت مدیریت بحران به‌شمار می‌آید. همچنین در بازشناسی کلیت مدیریت بحران چینی می‌توان به ساختار سلسله‌مراتبی که از دیگر ستون‌های این مدیریت است، اشاره کرد. ملی‌گرایی و ایدئولوژی مارکسیستی چینی و سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری اجتماعی در بحران‌ها به‌همراه مباحث فرهنگی و سیاسی، این نوع مدیریت را از دیگر سبک‌های مدیریت در روابط بین‌الملل متمایز کرده است (Deng, 2006: 186-189).

آخرین رهیافت، رهیافت فدراسیون روسیه در مدیریت بحران‌های بین‌المللی است. روس‌ها نگاه منحصربه‌فردی در مورد بحران‌ها و نحوه واکنش به آن دارند و به بحران‌ها به عنوان بازی با حاصل جمع صفر^۲ می‌نگرند. راهبرد رفتار بین‌المللی روس‌ها از گذشته‌های دور تا به امروز بر این مبنا بوده که می‌توان با داشتن کارت‌های برنده با قدرت در پشت میز مذاکره قرار گرفت. مدیریت روسی، بحران‌های بین‌المللی به محض مشاهده ضعف در امر چانه‌زنی برای کسب امتیازات بیشتر به‌زور متوسل می‌شود و رفتار تهاجمی در پیش می‌گیرد. در این الگوی رفتاری، روسیه به عنوان قدرتی بزرگ در حصول به اهداف خود مبادرت به استفاده از تهدید و در نهایت زور می‌کند (میلر، ۱۳۷۶: ۴). هر چه طرف بحران به مرزهای روسیه نزدیک‌تر باشد، امکان حمله نظامی و واکنش سخت روسیه نیز بیشتر محتمل است؛ چراکه روسیه سرزمین‌های هم‌جوار را «خارج نزدیک» و «حیات‌خلوت»^۳ خود قلمداد نموده، مداخله و ناآرامی در این منطقه را بر نمی‌تابد و چنانچه شرایط مهیا باشد با تمام قدرت عکس‌العمل نشان می‌دهد. نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که همواره

^۱. Stabilization

^۲. The Sum of Zero

^۳. Back Yard

نوعی پیوند تاریخی بین فناوری نظامی، انرژی و ایدئولوژی در مدیریت روسی بحران‌های بین‌المللی وجود داشته است. فناوری تسلیحاتی و انرژی از ابزارهای قدرت روس‌ها به‌شمار می‌روند (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۶) که به‌وضوح می‌توان این مسئله را در رفتار این کشور طی بحران اوکراین مشاهده نمود.

در اینجا اشاره‌ای به فرایند تصمیم‌گیری در رهیافت مدیریت روسی بحران‌ها ضروری به نظر می‌رسد. به‌طور کلی دو رهیافت اساسی در قبال مدیریت بحران وجود دارد که عبارت هستند از رهیافت‌های تک‌مرکزی و چندمرکزی^۱؛ بر مبنای رهیافت تک‌مرکز، قدرت در طی بحران، در دست افراد محدودی قرار دارد که اصطلاحاً «گروه مدیریت بحران»^۲ نامیده می‌شوند. در مقابل، رهیافت چند مرکز رقابت را وسیله‌ای برای اعمال نظارت سالم و تعدیل تمرکز بالقوه قدرت تصمیم‌گیری معرفی می‌کند (مک‌کارتی، ۱۳۸۱: ۶۹-۷۰). شواهد گواه گرایش روسیه به رهیافت تک‌مرکز است

امروزه نیز دولتمردان روسیه از سازوکارهای امنیتی و ارتش در امور دولتی بهره می‌جویند. مدیریت بحران‌ها در گذشته تابعی از سلسله‌مراتب اداری بود و افراد منتصب و مشخص به اتخاذ تصمیم‌گیری می‌پرداختند. امروزه نیز سازوکار تصمیم‌گیری نسبت به گذشته تغییر چندانی پیدا نکرده و رئیس‌جمهور همراه با شورای عالی امنیت ملی تعیین‌کننده هستند.

الگوهای رفتاری روسیه در مدیریت بحران اوکراین

کنت والتز^۳ معتقد است که قدرت‌های جهانی نسبت به مصالح استراتژیک خود حساس هستند. زمانی که معادله قدرت سیاسی^۴ تغییر و دگرگون شود، آنان با چنین نشانه‌هایی مخالفت خواهند کرد. بنابراین اصلاحات را در درون ساختار و نیز فضای منطقه ای و بین‌المللی نمی‌پذیرند. اینگونه می‌توان تفسیر کرد که توافقی ضمنی میان قدرت‌ها برای غلبه^۵ بر تغییرات ساختاری،

^۱. Multi-Centers

^۲. The Crisis Management Team

^۳. Kenneth Waltz

^۴. Political Power Equation

^۵. Conquest

ایدئولوژیک و مقابله با نیروهای گریز از مرکز^۱ به‌طور طبیعی وجود دارد. پراکندگی قدرت، تغییر ماهیت و شکل ساختار را به دنبال خواهد داشت (Waltz, 1993: 3). رشد جدال‌های هویتی و قومی در بسیاری از مقاطع تاریخی وجود داشته است. در چنین وضعیتی، بازیگران اصلی در ساختار یک بحران بین‌المللی، تمایل خود را برای مهار بحران، مدیریت منازعات قومی، اجرایی و عملیاتی می‌سازند.

پایان جنگ سرد دو نوع چالش را در زمینه مدیریت بحران‌های بین‌المللی پیش روی قدرت‌های بزرگ قرار داد. از یک سو، نظم سابق به هم خورد و قدرت‌های بزرگ در پی حفظ موقعیت پیشین و سپس ارتقای آن هستند و در این راه، یکدیگر را تحت فشار قرار می‌دهند؛ از سوی دیگر، نظام بین‌الملل با تحولی که یافته، میزانی از آزادی از دو قطب پیشین را تجربه می‌کند که خود به نوعی بی‌نظمی منطقه‌ای انجامیده و دستورکار امنیتی این قدرت‌ها را در محیط منطقه‌ای افزایش داده است. به عبارت دیگر، هر یک از قدرت‌ها با بحران‌های متعددی در محیط خود مواجه‌اند که از جنس بحران‌های پیشین نیست که حاصل آن تاکنون حجم زیادی از بحران‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی اجتماعی بوده است (اسنایدر، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۹).

در روند مدیریت بحران، قدرت‌های جهانی برای مقابله با عواملی که مطلوبیت‌های استراتژیک آنها را در فضای ساختاری تهدید می‌کنند از روش‌هایی همچون استفاده از خشونت کم شدت^۲ برای مهار به کارگیری خشونت برای محدود کردن نیروی چالشگر، انتقال بازی به بازیگران درجه دوم جهت تداوم مهار و استفاده از خشونت برای براندازی بهره می‌برند. البته فرایند ایفای نقش در یک بحران برای این بازیگران صرفاً دارای کارکرد مشترک و یا همکاری‌جویانه نیست. به عقیده والتز، هنگامی که یک بحران برای آنان طبیعت رقابتی داشته باشد، روابط رقابتی جایگزین کنش‌های معطوف به همکاری خواهند شد؛ به طوری که هر یک از آنها طی یک منازعه در یک سوی آن قرار دارند و با ایفای نقش از بیرون، سعی در جهت‌دهی به رفتار طرفین منازعه دارند (Waltz, 2000: 25-26).

قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد شرایط خاصی دارند. از یک سو در حال گذار از یک نظم بین‌المللی نامطمئن هستند و در این راه در رقابتی

¹. Centrifugal Actors

². Low Intensive Conflict

سخت گرفتار هستند. در این رقابت، آنها هم در پی بحران آفرینی هستند و هم در پی حل و فصل آن که قضیه را بیشتر به یک بازی شبیه می‌سازد. این رقابت سخت و بازی‌گونه برخلاف دوران جنگ سرد، به طور عمده نه بر سر کسب امتیاز و منافع، بلکه بر سر تغییر یا حفظ نظم بین‌المللی و یافتن جایگاهی بهتر یا حفظ جایگاه کنونی است (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۸). اوکراین به عنوان دومین جمهوری بزرگ اتحاد جماهیر شوروی در ۲۴ اوت ۱۹۹۱ به استقلال رسید. از همان ابتدا ملی‌گراها به رهبری کراچوک^۱ اداره و هدایت اوکراین را به عهده گرفتند و بر استقلال سیاسی و اقتصادی و عدم وابستگی به روسیه تأکید کردند. همچنین ملی‌گراها، اوکراین را به عنوان یک کشور اروپایی فهم می‌کردند لذا نزدیکی به غرب را در دستور کار خود قرار دادند. با این حال در پایان دوره کراچوک این سیاست چندان موفق نشد و موجبات انزوای بیشتر اوکراین در منطقه و نظام بین‌الملل را فراهم نمود. از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی اوکراین در دوران پس از استقلال می‌توان به خلع سلاح هسته‌ای این کشور، شکل‌گیری ساختار کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اختلافات اوکراین با روسیه بر سر ناوگان دریای سیاه و جزیره کریمه، مسأله انرژی و صدور گاز روسیه به اروپا از طریق اوکراین اشاره نمود.

با گذشت زمان و فاصله گرفتن از سال‌های اولیه استقلال، احساسات ضدروسی رو به کاهش نهاد و بی‌طرف‌ها به رهبری لئونید کوچما^۲ در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۴ به پیروزی رسیدند. استراتژی کوچما در سیاست خارجی برقراری نوعی توازن بین غرب و روسیه بود. کوچما، روابط سیاسی و اقتصادی اوکراین با روسیه را بازسازی نمود. بر این اساس وی موفق شد از پیوندهای عمیق اقتصادی اوکراین و روسیه به نفع کشور خود بهره‌برداری کند. بعد از آن اوکراین توانست با تکیه بر منابع کشاورزی، معادن غنی و بازسازی صنایع به‌جای مانده از قبل برای یک دهه رشد اقتصادی مقبولی را تجربه نماید. در واقع، اتفاقات انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در سال ۲۰۰۴، شکل‌گیری انقلاب نارنجی و روی کار آمدن یوشچنکو با رای دادگاه عالی (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۹)؛ برای روسیه به معنای افزایش دامنه تحرک و نفوذ غرب در حلقه سوم امنیتی و در واقع، یک نقطه عطف در کاهش قدرت عملی در محدوده حیاط‌خلوت و حاشیه امنیتی و ژئوپلیتیک خود یعنی در جمهوری‌های منفک شده از اتحاد

^۱. Leonid Kravchuk

^۲. Leonid Kuchma

جماهیر شوروی قلمداد گردید (Stepaneko, 2006: 115). در حقیقت از زمان وقوع انقلاب نارنجی، اوکراین به محور جریان‌های لیبرالیستی غرب‌گرا در مقابل روسیه اقتدارگرا و همکار استراتژیک ناتو در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مبدل شد. از مهم‌ترین اولویت‌های غرب‌گرایان در سیاست خارجی، گرایش به نهادهای فرامنطقه‌ای غرب‌گرا (ناتو و اتحادیه اروپا) و هویت ژئوپلیتیک غربی بوده است.

از دیدگاه روسیه، گسترش نهادهای فرامنطقه‌ای غربی به سوی ژئوپلیتیک شرق با هدف تحدید نفوذ منطقه‌ای روسیه در منطقه اوراسیا است. روس‌ها بر این باور هستند که در پس سیاست گسترش به شرق ناتو، اتحادیه اروپا و نیز انقلاب‌های رنگی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، افزایش نفوذ و قدرت آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک روسیه نهفته است. در واقع باید ادعان نمود که دو عامل به روسیه فرصت پیاده‌نگاه تاریخی به اوکراین را داد:

۱. تلاش‌های آمریکا، برای ورود اوکراین به ناتو که در سال ۲۰۰۸ با اعلام موضع رسمی آمریکا کلید خورد؛

۲. طرفی تلاش‌های اروپا برای ورود اوکراین به اتحادیه اروپا که اوج آن توافقنامه ۲۵ فوریه ۲۰۱۳ بود. در این راستا پس از انقلاب نارنجی و گرایش به ژئوپلیتیک غرب، دگرگونی دیگری در اوکراین رخ داد که در واقع از سوی روس‌گراها و طرفداران روسیه انجام گرفت. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک، ژئوراہبردی و ژئواقتصادی اوکراین و اهمیت آن برای روسیه، تحولات اخیر این کشور برای مسکو تهدیدی اساسی به‌شمار می‌رود و منافع تعریف‌شده حیاتی کرملین را در معرض خطر جدی قرار داده است؛ بنابراین روسیه سعی در مدیریت و مهار بحران در راستای تأمین منافع سنتی و عدم برهم خوردن توازن موجود دارد. در این راستا فدراسیون روسیه راهبردها و راه‌کنش‌هایی اتخاذ کرده است که در این بخش به تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

الگوی تهاجمی - نظامی؛ نخستین روش مدیریت بحران، اتخاذ رویکرد تهاجمی - نظامی است. توجه به اهمیت راهبردی کشورهای منطقه خارج نزدیک در کنار دیدگاه تاریخی و نگرانی‌های ژئوپلیتیک روسیه نسبت به اوکراین این کشور را به اتخاذ روش‌های سخت وادار نموده است که مهم‌ترین تجلی آن پس از برکناری یانوکویچ و الحاق شبه‌جزیره کریمه با زور رخ داد (Cecire, 2014: 1). پوتین منابع در اختیار کشور را به‌طور سامان‌مند در راستای تحقق اهداف خود به کار گرفته است. توجه وی به محدودیت‌های راهبردی آمریکا، نیازهای

فزاینده شرکت‌های اقتصادی اروپا و به خصوص آلمان به تجارت با روسیه، وابستگی غیرقابل انکار شهروندان اروپایی به گاز وارداتی از روسیه و برخوردار نبودن آمریکا از وجاهت اخلاقی به دنبال «سوءاستفاده» باراک اوباما از قطعنامه سازمان ملل برای دفاع از مخالفان «معمرفذافی» این امکان را برای رهبران روسیه فراهم آورد که در راستای ملاحظات تاریخی و دغدغه‌های ژئوپلیتیک، دست به نقض حاکمیت اوکراین بزنند. همچنین اینکه رفتار تهاجمی روسیه در خصوص بحران اوکراین و خودداری روسیه از احترام به تمامیت ارضی اوکراین، اساسا برخاسته از «شم^۱» ژئوپلیتیک رهبران مسکو است (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۹۴).

فرایند الحاق شبه‌جزیره کریمه و مدیریت بحران روسیه بدین صورت بود که در جریان این بحران سرگئی آکسینوف^۲ در نشست اضطراری پارلمان کریمه به‌عنوان نخست‌وزیر جمهوری کریمه انتخاب شد. آکسینوف که به جناح هوادار روسیه تعلق دارد، بلافاصله اعلام کرد که دولت جدید اوکراین را غیرقانونی می‌داند و تمام نیروهای نظامی - امنیتی شبه‌جزیره فقط بایستی از دولت کریمه دستور بگیرند. وی همچنین از روسیه برای حفظ صلح و آرامش درخواست کمک کرد. در اول مارس ۲۰۱۴، پارلمان روسیه هم به پوتین اجازه داد تا از نیروهای نظامی روسیه در اوکراین استفاده کند. روس‌ها پس از دستور پوتین، واحدهای نظامی خود را جهت الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه به حالت آماده‌باش درآوردند. در روز ۲۸ فوریه ۲۰۱۴، نیروهای نظامی ارتش روسیه ملقب به مردان پنهان مسلح نقاب‌سبز^۳، ایستگاه‌ها، فرودگاه‌ها و ساختمان‌های شهرهای سواستوپل^۴ و سیمفروپل^۵ را به تصرف خود درآوردند. اولکساندر تورچینوف^۶، رئیس‌جمهور موقت اوکراین، صدارت آکسینوف را بی‌اعتبار و غیرقانونی خواند و حضور نیروهای روسی را تجاوز مستقیم به خاک اوکراین اعلام کرد؛ اما وزیر خارجه روسیه اعلام کرده که تحرکات نظامی نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه کاملاً مطابق با توافقنامه‌های اصولی میان مسکو و کی‌یف است (Norberg and Westerlund, 2014:4).

^۱. Nature

^۲. Sergey Aksyonov

^۳. Masked Men Armed Hidden Green

^۴. Sevastopol

^۵. Simferopol

^۶. Oleksandr Turchynov

مسئله جالب توجه، آمادگی قبلی نیروهای روسیه جهت مدیریت بحران اوکراین بود که از قبل تمرین‌های منظمی در این خصوص انجام داده بودند. طی این عملیات حدود دو هزار تفنگدار دریایی در اطراف و داخل بندر سواستوپل مستقر شده بودند. حدود هفت هزار نیروی ویژه در اول ماه مارس در کریمه مستقر شدند که بیشتر از طریق خطوط هوایی انتقال یافتند. حدود پانزده هزار سرباز دیگر توسط کشتی انتقال یافته و در سرتاسر تنگه کرچ^۱ مستقر شدند. اکثر نیروهای شرکت‌کننده در این عملیات از نیروهای با تجربه و حاضر در تهاجم سال ۲۰۰۸ به گرجستان بودند که توانایی و مهارت بسیار بالایی داشتند. واحدهایی هم که در خود کریمه پیاده شدند از زبده‌ترین گروه‌های ضد تروریستی و عملیات ویژه به‌شمار می‌رفتند (Anton, 2014:66).

در ششم مارس ۲۰۱۴ نمایندگان پارلمان شبه‌جزیره کریمه به‌اتفاق آرا به پیوستن به روسیه رأی دادند. پنج روز بعد اعلامیه استقلال کریمه و سواستوپل منتشر شد و در شانزدهم مارس یک همه‌پرسی از مردم کریمه برای پیوستن به روسیه برگزار شد که نهایتاً نودوسه درصد شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی به جدایی این شبه‌جزیره از اوکراین و الحاق آن به روسیه رأی مثبت دادند. به‌دنبال آن پارلمان کریمه نیز رأی به استقلال و جدایی از کشور اوکراین را صادر نمود. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در هجدهم مارس رسماً سند الحاق کریمه به روسیه را امضا کرد و کریمه را جزء جدایی‌ناپذیر روسیه خواند.

روسیه از سال ۲۰۰۸ _ بعد از نشست سران ناتو در بخارست رومانی و وعده به رومانی و اوکراین مبنی بر عضویت آنها در آینده در چارچوب اتحاد نظامی - امنیتی ناتو _ با احساس نگرانی در پی بهانه مناسبی برای الحاق کریمه بود؛ چراکه کریمه یک وزنه تعادل بسیار مهم به‌شمار می‌رود. با انتخاب شدن ویکتور یانوکوویچ روس‌گرا این سیاست به تعویق افتاد (Ibid:65). باید اذعان داشت که دولت اوکراین نیز به‌نوعی توانایی مقابله با این کار را نداشت و همین موضوع انگیزه روسیه برای الحاق کریمه را تقویت کرد. نکته درخور توجه اینکه این اقدام روسیه در تضاد با توافق بوداپست^۲ در سال ۱۹۹۴ بود؛ چراکه بر طبق مفاد موافقت‌نامه فوق، اوکراین از زرادخانه‌های هسته‌ای خود صرف‌نظر نمود و در مقابل

^۱. Kerch Strait

^۲. Budapest Agreement

کشورهای روسیه، آمریکا و انگلیس تعهداتی مبنی بر دفاع از تمامیت ارضی اوکراین در صورت لزوم، متقبل شدند (Cecire, 2014: 2).

پس از الحاق این شبه‌جزیره به خاک روسیه، وزارت دفاع این کشور درصدد تقویت ناوگان دریایی خود در دریای سیاه و نیز افزایش استقرار تجهیزات نظامی در آن برآمد. در این راستا سرگی شایگو^۱ وزیر دفاع روسیه در مقاله‌ای به نشست خود با مقام‌های ارشد این وزارتخانه و ژنرال‌های روس در مورد تقویت حضور نظامی روسیه در شبه‌جزیره کریمه اشاره کرد. شایگو، همچنین از توافقات روسیه و مقامات کریمه جهت تقویت توانمندی نظامی کریمه سخن گفت که مقرر است ظرف شش سال آینده صورت گیرد. در این مدت باید تمام تأسیسات نظامی کریمه نوسازی و این منطقه برای استقرار تسلیحات پیشرفته و واحدهای نظامی جدید آماده شود (میرطاهر، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶). اعلام موارد مزبور به طور علنی جو روانی شدیدی ایجاد کرده بود و نشان‌دهنده این است که عزم روسیه تا چه حد در این نوع مدیریت بحران جدی است.

علاوه بر حضور در شبه‌جزیره کریمه واحدهایی از ارتش روسیه از مرزهای شرقی وارد خاک اوکراین شده و در کنار مخالفان اقدام به مبارزه علیه ارتش اوکراین نمودند. هرچند روسیه این موضوع را شایعه‌ای از طرف دشمنان خود می‌پندارد، بر طبق گزارش‌ها از سال ۲۰۱۴ تاکنون ده هزار سرباز روس از مرزهای شرقی اوکراین جهت مدیریت بحران عبور کرده و در اطراف شهرهای دونتسک، دبالتسف، لووف^۲ مستقر شده‌اند. انتشار خبری مبنی بر مجروح شدن یک سرباز بیست‌ساله روسی در اطراف دونتسک و انتقال وی به روسیه خود گواهی بر حضور نیروهای روسی است (Gregory, 2015: 3). نکته جالب توجه اینکه مخالفان غربی روسیه، نظامیان این کشور در اوکراین را ارتش پنهان^۳ کرملین می‌نامند (Kostyuchenko, 2015: 3).

شلیک موشک‌ها و خمپاره‌هایی در حومه شهر دبالتسف به سمت مواضع حیاتی دولت اوکراین و گردان‌های ارتش این کشور از جمله اقدامات دیگر روسیه جهت مدیریت بحران بوده است. مسکو بعد از الحاق کریمه، بر تعداد نیروهای خود در مرزهای شرقی اوکراین افزود و آن‌ها را به حالت آماده‌باش درآورد (Smith, 2014: 8). این هشدار برای دولت جدید اوکراین و تحرکات کشورهای غربی به حساب می‌آید، مبنی بر اینکه به آستانه تهدید^۴ روسیه

¹. Sergey Shoygu

². Debaltseve, Lviv, Donetsk

³. Hidden Army

⁴. Threshold Threat

نزدیک نشوند و اگر به این موضوع توجه نکنند، روسیه حاضر است، جهت مدیریت بحران، قسمت‌های بیشتری از سرزمین اوکراین را تسخیر نماید. پترو پروشنکو^۱ در حاشیه مجمع اقتصاد جهانی در داووس^۲ سوئیس بیان داشت که «ما از روسیه می‌خواهیم تا نیروهای خود را که تعداد آن‌ها بالغ بر نه هزار نفر است، (از اوکراین) خارج نماید» (Bacinsky, 2015).

تحریک اقلیت‌های روس زبان؛ دومین شیوه مدیریت بحران، حمایت و تحریک اقلیت‌های روس زبان در کنار حمایت مالی - تسلیحاتی از آنها بوده است. در مناطق حائز اهمیت جغرافیایی همچون اروپای شرقی، مرزها دقیقاً منطبق بر ویژگی‌های فرهنگی، هویتی، قومیتی و زبانی کشورها ترسیم نشده‌اند. وجود مرزهای مصنوعی باعث شده تا همواره بتوان اقلیت‌های قومی - مذهبی را در کشورهای هم‌جوار یکدیگر مشاهده نمود. همین امر خود یکی از علل اصلی سر برآوردن اختلافات مرزی و ارضی در میان کشورها بوده است. در بخش شرقی اوکراین نیز اقلیت‌های روس زبان ساکن هستند که پیوندهای وثیقی با روسیه دارند و به علاوه - با تحریک روسیه - خواستار خودمختاری هستند. روسیه بعد از استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱ همواره از این مسئله به‌عنوان اهرمی تأثیرگذار یا به بیانی کارت بازی^۳ استفاده نموده است؛ از این‌رو، روسیه حمایت از مخالفان و جدایی‌طلبان را یکی از فنون مهم در مدیریت بحران می‌داند و به‌خوبی از آن بهره‌برداری می‌کند.

بهره‌گیری از این رویکرد قرین توفیق نیز بوده است. چنان‌که برخی از نیروهای مردمی و شبه‌نظامیان ساکن در شرق اوکراین که ساختمان‌های دولتی در دونتسک را تصرف کرده بودند در پیام‌هایی ویدئویی از ولادیمیر پوتین می‌خواستند تا تلاش کند نیروهای حافظ صلح به این منطقه اعزام شوند. همچنین در بیست و دوم مارس ۲۰۱۴، مخالفان دولت پروشنکو^۴ رئیس‌جمهور جدید اوکراین در تظاهراتی در دونتسک خواستار آن شدند که تا یازدهم ماه می، همه‌پرسی به‌منظور جدایی از کشور اوکراین برگزار شود (Grider, 2014: 2-3). طرفداران مسکو در شهر لوهانسک^۵ که پرچم‌های روسیه را در دست داشتند، پس از تصرف اماکن دولتی با سردادن شعارهایی خواهان برگزاری همه‌پرسی و پیوستن این ناحیه به روسیه

^۱ . Petro Poroshenko

^۲ . The World Economic Forum in Davos

^۳ . Card Games

^۴ . Poroshenko

^۵ . Luhansk

شدند. مخالفان در شهر دونتسک نیز همین سیاست را در پیش گرفته و پرچم روسیه را بر فراز ساختمان‌های دولتی تصرف شده در دونتسک برافراشتند. در شهر خارکف و ادسا^۱، به‌عنوان شهرهای مهم شرقی اوکراین نیز تظاهراتی برای جدایی از اوکراین و الحاق به روسیه برگزار شد (Grider, 2014: 1).

نکته حائز اهمیت این است که تحرکات، شورش‌ها و عملیات مخالفان معمولاً سازماندهی شده و با برنامه بوده و مخالفان بدون هدایت، حمایت و مشاوره‌های مقامات کرملین قادر نبودند تا فضای منطقه شرق اوکراین را به این اندازه متشنج کنند و توازن را به ضرر ارتش مسلح و مجهز کی‌یف و به نفع خود دگرگون سازند؛ همچنین روسیه به‌منظور کمک به مخالفان دولت اوکراین، اعزام کاروان‌هایی با نام کمک‌های بشردوستانه^۲ را در دستورکار قرار داد که هدف اصلی آن تقویت جریانات مخالف است. بررسی اسناد نشان می‌دهد که روسیه تسلیحات نظامی خود را در اختیار جدایی‌طلبان اوکراینی قرار داده است (Daalder, 2015: 3).

الگوی سیاسی - دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه؛ سومین رویکرد دولت روسیه انجام مذاکرات سیاسی - دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه جهت مدیریت بحران بوده است. اتکای صرف بر یک مؤلفه - تأکید بر ابزارهای سخت یا نرم - جهت مدیریت بحران‌های بین‌المللی نتایج چندان مناسبی را عاید کشور مدیریت کننده نمی‌کند. ضمن اینکه این نوع مدیریت بحران معمولاً هزینه‌های سختی را در پی دارد و چنانچه توأم با نتیجه نیز باشد، نتایج حاصله پایدار نخواهند بود.

همان‌طور که اشاره شد، روسیه برای مدیریت بحران اوکراین اغلب بر مؤلفه‌های سخت قدرت تأکید کرده است. با این حال از کانال‌های مسالمت‌آمیز و نرم‌افزاری دیپلماسی غفلت نکرده و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه را در دستورکار قرار داده است. ازجمله مهم‌ترین تلاش‌های دیپلماتیک روسیه جهت مدیریت بحران اوکراین می‌توان به مذاکرات ژنو و مینسک اشاره کرد که هر یک در دو دور برگزار شدند.

- مذاکرات ژنو یک و دو؛ این مذاکرات در هفدهم آوریل ۲۰۱۴ در ژنو سوئیس برگزار شد. هدف اصلی و اولیه این نشست، تلاش برای حل‌وفصل بحران به‌وجود آمده میان شرق و

^۱. Kharkiv, Odess

^۲. Humanitarian Aid

غرب پیرامون اوکراین بود. نشست ژنو با حضور وزرای خارجه روسیه، آمریکا و اوکراین و نیز مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا برگزار شد. در این نشست مواردی همچون خلع سلاح گروه‌های غیرنظامی، تخلیه سازمان‌های دولتی اشغال‌شده توسط مخالفان، عفو عمومی از سوی دولت اوکراین، تشریک‌مساعی سازمان امنیت و همکاری اروپا به‌منظور جلوگیری از گسترش تنش‌ها، رسیدگی به خواسته معترضان از سوی دولت اوکراین، رعایت حقوق اقلیت‌ها و اعطای قدرت بیشتر به آن‌ها در قالب دولت‌های خودگردان محلی، تعهد دولت به شفاف بودن روند اصلاح قانون اساسی و ایجاد شرایط برای یک گفت‌وگوی فراگیر ملی، مورد تأکید قرار گرفت (Blair, 2015). دور دوم این مذاکرات به‌صورت نشست سه‌جانبه میان وزرای خارجه سه کشور آمریکا، روسیه و اوکراین، در دوم مارس ۲۰۱۵ جهت کاستن از سطح خشونت‌ها و برقراری آتش‌بس در مناطق شرقی اوکراین برگزار شد. لاوروف در این دیدار دولت اوکراین و حامیان اروپایی - آمریکایی آن‌را به نقض تعهدات ژنو یک محکوم نمود و هشدار داد چنانچه دست از این سیاست خود بر ندارند، اوضاع در اوکراین غیرقابل کنترل و وخیم‌تر خواهد شد. به‌علاوه لاوروف تحریم‌ها علیه روسیه را نیز محکوم نمود (Tran, 2015).

- مذاکرات مینسک یک و دو؛ کشورهای روسیه، اوکراین، آلمان و فرانسه گروهی موسوم به گروه تماس^۱ را با هدف مذاکره پیرامون بحران اوکراین در شهر مینسک پایتخت بلاروس تشکیل دادند. قرار بر این بود که طرفین دو دور نشست در روزهای دوازدهم و پانزدهم فوریه ۲۰۱۵ برگزار کنند. این مذاکرات که به مینسک یک و دو معروف است، طبق جدول زمانی با شرکت آنجلا مرکل، فرانسوا اولاند، پترو پروشنکو و ولادیمیر پوتین برگزار شد.

روس‌ها در مذاکرات فوق از موضع قدرت وارد شدند و سعی کردند دولت جدید اوکراین و حامیان غربی آن‌را متقاعد به عدم استفاده از زور برای سرکوب مخالفان کنند. نظر روس‌ها بر این بود که دولت اوکراین باید اقدام به اصلاحات سیاسی در سطح گسترده نماید تا مناطق شرقی این کشور از اختیارات بیشتری برخوردار شوند. برقراری آتش‌بس فوری در مناطق حساس همچون دونتسک و لوهانسک، ممنوعیت استفاده از سلاح‌های سنگین از تاریخ هفدهم فوریه، برقراری امکانات ویژه برای فرستاده‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد با هدف نظارت بر تعهدات طرفین، مبادله اسرای دو طرف ظرف مدت پنج روز، عفو و آزادی تمامی زندانیان مرتبط با بحران جاری، تلاش برای خروج شبه‌نظامیان خارجی و خلع

^۱ . Group Contact

سلاح کردن گروه‌های غیرقانونی، عدم ایجاد محدودیت جدید و برداشتن محدودیت‌های قبلی در مناطق شرق اوکراین و آزادی عمل بیشتر برای آنها، اصلاح قانون اساسی و تمرکززدایی در اوکراین تا اواخر سال ۲۰۱۵، ایجاد یک منطقه حائل غیرنظامی عاری از تسلیحات سنگین و توپخانه ارتش و استقلال طلبان، توزیع کمک‌های بشردوستانه در مناطق بحران‌زده و مردمی که نیازمند کمک‌های مزبور هستند بر طبق یک سازوکار بین‌المللی منظم از جمله مهم‌ترین مفاد دو نشست مزبور هستند (Weaver and Luhn, 2015).

الگوی ژئواکونومیک؛ چهارمین رویکرد روسیه در مدیریت بحران اوکراین، استفاده از حربه انرژی جهت فشار بر کشورهای اروپایی و دولت اوکراین بوده است. خوداتکایی و بی‌نیازی نسبی یا به بیان بهتر عدم وابستگی به منابع انرژی نفت و گاز، کمک‌های خارجی و واردات محصولات اساسی مانند گندم، مزیت مهمی برای کشورها در روابط بین‌الملل است و امکان تصمیم‌گیری بین‌المللی بدون هراس را به کشورها می‌دهد. کشورهای اروپایی و اوکراین، به واردات نفت و گاز از روسیه وابسته‌اند. پرواضح است که این مهم علاوه بر اینکه سلاح سیاسی نیرومند و مناسبی در جریان رقابت‌های بین‌المللی و ابزاری کارآمدی به‌منظور چانه‌زنی از موضع برتر به شمار می‌آید، می‌تواند مانعی در مسیر تحرکات کشورهای اروپایی علیه منافع روسیه باشد. مسکو با وقوف به اهمیت عنصر انرژی در تحولات اوکراین، از آن به‌عنوان مؤلفه تقویت و تکمیل‌کننده سایر رویکردها استفاده کرده است.

روسیه حدود هشتادوپنج تا نود درصد نفت و هفتادوپنج تا هشتاد درصد گاز وارداتی اوکراین را تأمین می‌کند (Umbach, 2012:97). در تحولات جاری نیز همزمان با سقوط دولت روس‌گرای یانوکوویچ، مسکو فشار اقتصادی شدیدی به اوکراین وارد کرد و بهای فروش گاز طبیعی خود به این کشور را به‌نحو قابل‌توجهی افزایش داد. دیمیتری مدودف نخست‌وزیر روسیه اعلام کرد این کشور با قیمت قبلی حاضر به ادامه صادرات گاز به اوکراین نخواهد بود. مدودیف همچنین در ششم دسامبر ۲۰۱۴ تأکید کرد که دولت موقت اوکراین باید ضمن پرداخت بدهی‌های خود در خصوص صادرات گاز از این پس گاز مورد نیاز خود را با قیمت جهانی از روسیه خریداری کند و دیگر تخفیف‌های ویژه شامل حال آنها نمی‌شود. در واقع این اقدام روسیه، واکنشی به سیاست‌های دولت موقت اوکراین و همراهی آن با کشورهای غربی به‌ویژه اتحادیه اروپا بود (Lazarenko, 2015).

نکته درخور توجه در این خصوص آن است که مسکو از طریق کنترل بر انرژی و صدور گاز، اهرم مناسبی برای تحت فشار قرار دادن اوکراین و اروپا جهت اعمال فشار برای تنظیم رفتار طرف مقابل در اختیار دارد تا جایی که توماس فریدمن^۱ گفته است، «هم‌اکنون تأثیر لوله‌های گاز روسیه بر اروپا بسیار بیشتر از موشک‌های فوق پیشرفته این کشور است» (Kempe, 2006: 9). از این رو است که در قرن جاری، روسیه بارها از راه قطع صدور گاز به تنبیه اوکراین و کشورهای اروپایی و مشتریان دیگر خود پرداخته است. به‌عنوان نمونه، روسیه در سال ۱۹۹۱ انتقال گاز طبیعی به ترکمنستان را محدود ساخت تا پس از اختلافاتی که بر سر قراردادهای پیش‌آمده بود قیمت‌های بالاتری را به آن تحمیل نماید. روسیه از آن زمان تاکنون دست‌کم در پنج نوبت دیگر در اختلافاتی که در سال ۲۰۰۷ بر سر گاز طبیعی با بلاروس، گرجستان، مولداوی و اوکراین و در سال ۲۰۰۸ بر سر قیمت نفت با آلمان داشت به‌همین راه متوسل شده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

الگوی مدیریت رسانه‌ای؛ آخرین ابزار شناسایی‌شده در رفتار روسیه جهت مدیریت بحران اوکراین، مدیریت رسانه‌ای بحران است. در دنیای کنونی کم‌تر کسی در ارتباط و وثیق و تنگاتنگ رسانه‌ها با امنیت ملی و مسائل سیاسی و بین‌المللی تردید دارد. چنانچه امنیت را پدیده‌ای ذهنی^۲ بدانیم و رسالت اصلی رسانه‌ها را نیز ذهنیت‌سازی و انگاره‌پردازی فرض کنیم این رابطه خود را به شکلی آشکارتر و شفاف‌تر نمایان می‌سازد؛ بنابراین رسانه‌ها هم می‌توانند منبع و منشأ بسیاری از بحران‌ها در سطوح مختلف باشند و هم ابزاری جهت تحدید، تدبیر و مدیریت بحران‌ها (سام‌بند و قره‌باغ، ۱۳۸۷: ۵۱). روسیه نیز طی بحران اوکراین، تمامی ظرفیت‌های خود را در بخش‌های مختلف از جمله رادیو، تلویزیون، خبرگزاری‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و پایگاه‌های فضای مجازی به کار گرفت تا مواضع اعلامی و اقدامات خود در این راستا را موجه و مشروع جلوه دهد.

طی بحران اوکراین، رسانه‌ها دو کارویژه عمده که جملگی در راستای مدیریت بحران روسیه هستند، داشته‌اند. از یک سو به حمایت از اقدامات روسیه و مخالفان شرق اوکراین پرداخته و از طرف دیگر سعی در محکومیت و برجسته‌سازی نقایص دولت جدید و به راه انداختن جنگ روانی علیه آن نمودند. رسانه‌های روسی به‌خوبی از فن برجسته‌سازی،

^۱. Thomas L. Friedman

^۲. Mental Phenomenon

شایعه پراکنی، نشر یک‌سویه اقدامات و عملیات آمیخته به خشونت نیروهای تحت دستور پروشنکو در فرایند مدیریت بحران استفاده کردند. به‌عنوان نمونه خبرگزاری تاس^۱ روسیه^۲ - که به عنوان بلندگویی برای سیاست‌های مسکو انجام وظیفه می‌کند - از زمان شروع تحولات اوکراین، بخش زیادی از اخبار منتشره خود را در قالب مقاله‌های کوتاه و بلند، کلیپ‌های صوتی - تصویری و عکس‌های مربوط به فجایع اوکراین به نشان دادن چهره خشن ارتش اوکراین و در مقابل مظلوم نمایانیدن مخالفان شرقی، اختصاص داده است. به عنوان نمونه، همزمان و بعد از برگزاری نشست‌های مینسک این خبرگزاری تبلیغات وسیعی جهت نشان دادن چهره مطلوب و صلح‌طلب از روسیه و تحرکات دیپلماتیک این کشور انجام داد و سعی داشت تا ضمن نادرست جلوه دادن دیدگاه غربی‌ها در قبال روسیه، نشان دهد که کرملین تمام تلاش خود را جهت مدیریت بحران از طریق کانال‌های دیپلماتیک و چندجانبه به کار بسته است. از طرف دیگر این خبرگزاری آمریکا و متحدان اروپایی آن را مسبب اصلی گسترش بحران در اوکراین قلمداد می‌نمود چراکه ایالات‌متحده ۲۶۰ کارشناس نظامی جهت آموزش نیروهای ارتش اوکراین اعزام کرده و از این طریق در صدد ایجاد اختلال در مذاکرات مینسک است (Bielecki, 2015).

نوع دیگر تبلیغات این خبرگزاری نشان دادن توان نظامی - دفاعی روسیه جهت اعلان هشدار به رقیبانی چون ایالات‌متحده، ناتو و اتحادیه اروپا بود. بعد از اشغال شبه‌جزیره کریمه، این خبرگزاری در خبری اعلام کرد اکنون روسیه تمام اهداف ناتو در دریای سیاه و نقاط هم‌جوار را زیر نظر دارد و سیاست‌های تحریک‌کننده ناتو دیگر قابل‌پذیرش نخواهد بود و اجازه انجام هیچ عملیات و تحرکات خودسرانه و یک‌جانبه - مانند انقلاب‌های رنگی - بر ضد روسیه و متحدان آن داده نخواهد شد. همچنین بر این نکته تأکید می‌شد که روسیه توان نظامی خود را در کریمه از طریق استقرار سیستم‌های دفاع هوایی اس-۳۰۰ - پی‌ام‌یو^۳ و سیستم ضد هوایی پانتسیر-اس^۴ ارتقاء خواهد داد (Pavlishak, 2015).

خبرگزاری تاس، پس از سقوط بوئینگ ۷۷۷ خطوط هوایی مالزی در شهر دونتسک اوکراین در حالی که طرفین اوکراینی و مخالفان، همدیگر را به‌عنوان عاملان اصلی این فاجعه می‌دانستند با انتشار مدارک و اسناد مختلف بر این اعتقاد بود که مخالفان از چنین توانایی

^۱. Tass

۱. این خبرگزاری در سال ۲۰۱۵ توسط کرملین از عنوان قبلی خود یعنی «یتارتاس» به «تاس» تغییر نام یافت.

^۳. S300 PMU

^۴. Pantsir-S1

برخوردار نبوده‌اند و بنابراین موشک‌هایی که منجر به سقوط هواپیما شده‌اند از طرف ارتش اوکراین شلیک شده‌اند. این خبرگزاری اعلام کرد هواپیمای مسافربری مالزیایی بر فراز اوکراین هدف موشک یا موشک‌هایی قرار گرفت که از سامانه‌های تانک ام^۱ شلیک شده است. سکوی این سامانه‌های ارتش اوکراین، نزدیک شهر ستیلا^۲ در بیست و پنج کیلومتری شرق منطقه دونتسک قرار دارند. انتشار تصاویری از خرابه‌های مناطق شهری و روستایی که یگان‌های ارتش اوکراین را مسبب آن معرفی می‌کرد از دیگر سیاست‌های تاس به حساب می‌آید. در یکی از تصاویر پسر بچه‌ای خردسال را به تصویر می‌کشد که خانواده وی توسط نظامیان ارتش اوکراین کشته شده‌اند و در میان مخروبه‌های شهر سرگردان است. همزمان با این تصویر، سربازان خشن، تانک‌ها و نفربرهای ارتش اوکراین را رونمایی می‌کند که خانه به خانه در جست‌وجوی مخالفان هستند. به تصویر کشیدن موارد فوق جملگی با هدف مدیریت بحران بوده است تا در لوای نشان دادن چهره مطلوب از روسیه این کشور موفق شود به اهدافش در راستای مدیریت هر چه بهتر بحران برسد (فتحی، ۱۳۹۴: ۲۳۰).

تلاش دیگری که با هدف فضا سازی رسانه ای در جهت منافع روسیه صورت گرفت، اقدامات خبرگزاری اسپوتنیک^۳ مربوط است. خبرگزاری مزبور نیز از ابتدای بحران اوکراین، هم‌راستا با سیاست‌های کرملین، کشورهای غربی را بانی اصلی ناآرامی‌های اوکراین معرفی می‌کرد که از طریق انجام کودتایی در کی‌یف حکومت ویکتور یانوکوویچ را برانداختند. این خبرگزاری به صورت شبانه‌روزی ناآرامی‌های حادث در اوکراین را زیر نظر داشت. در واقع، درون‌مایه اصلی سیاست‌های خبرگزاری فوق، محکوم کردن حکومت جدید کی‌یف و متحدان غربی آن در کنار قائل شدن مشروعیت اقدامات مسکو به منظور مدیریت بحران بود.

همچنین می‌توان به بازوان رسانه‌ای دیگر روسیه از جمله مسکو تایمز^۴ و خبری راشا تودی^۵ اشاره کرد. عمده فعالیت‌های این رسانه‌ها در راستای فاش کردن و برجسته کردن نقش ناتو، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و متحدان منطقه‌ای آنها، انواع کمک‌های مالی،

^۱. M1 Tank

^۲. Styla

^۳. Sputnik Agency

^۴. The Moscow Times

^۵. Russia Today

اطلاعاتی و تسلیحاتی ارائه شده به ارتش اوکراین و در نهایت به تصویر کشیدن جنایات صورت گرفته در مناطق شرقی و القاء آن به مخاطبان بود.

نتیجه گیری

روسیه در سیاست گذاری امنیتی خود در جهان پساتاریخی، همچنان بر دو عنصر ذهنیت تاریخی و ژئوپلیتیک تأکید دارد، به همین دلیل کدهای ژئوپلیتیک مناطق پیرامونی (خارج نزدیک) را با منافع خود تعریف می کند و امنیت خود را در چارچوب یک نظم ژئوپلیتیک روس محور تعریف می کند و از طرف دیگر فرصت برای سلطه و بسط سلطه فرامرزی را در چارچوب نظم ژئوپلیتیک مطلوب خود ممکن می داند، براین اساس، روس ها در هر صورت چه خواهان توازن با غرب باشند و چه هژمونی منطقه ای اوراسیا، الزاما به اوکراین نگاه محوری دارند چرا که حرکت اوکراین به سمت ژئوپلیتیک غرب (به عنوان مدخل ورود به روسیه) و انتخاب کدهای ژئوپلیتیک غرب گرا، باعث کاهش قدرت و تنزل جایگاه بین المللی روسیه در نظام بین الملل و ورود غرب به حوزه سنتی ژئوپلیتیک این کشور و در نهایت تهدید جدی برای امنیت ملی اش، می گردد و در نقطه مقابل، قرارگیری اوکراین در مدار ژئوپلیتیک روسیه به معنای وجود یک منطقه حائل جهت جلوگیری از گسترش تهدیدهای امنیتی با محوریت غرب، علیه جایگاه و نفوذ منطقه ای و بین المللی این کشور است. بحران منطقه ای اوکراین تاثیر امنیتی خود را در روابط راهبردی و ژئوپلیتیک روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا برجای گذاشت. آنچه که در این مقاله به عنوان فرضیه مطرح گردید، قابل اثبات بوده و در واقع باید اذعان داشت که در بینش ژئوپلیتیک روسیه در تقابل با غرب، تمایز بین «ما» و «آنها» و نوعی پیوند احساسی نسبت به اوراسیا و حوزه شوروی برقرار می باشد. در واقع، روسیه از طریق نوعی پدیده مرزسازی موجودیت و هویت خود را تولید و بازتولید می نماید و به هیچ عنوان بر سر آن با هیچ دولت یا قدرت و بازیگری در عرصه سیاست بین الملل مماشات به خرج نداده و تاکنون کنش های این بازیگر اثبات نموده که هر جا احساس عدم امنیت به حد بالایی برسد از توسل به قدرت سخت و نیروی نظامی ابایی نخواهد داشت. بنابراین نباید فراموش نمود که بحران اوکراین باعث تشدید رقابت روسیه و غرب گردید و روسیه هرگز حاضر به پذیرش اوکراینی که عضو ناتو باشد و در دامان اتحادیه اروپا قرار گیرد، نخواهد بود

چراکه در این صورت احیای مجدد قدرت روسیه و بازگشت قدرتمندانه به عرصه روابط بین‌الملل به مانند سابق برای این کشور به یک افسانه مبدل خواهد گشت. در حقیقت باید اذعان نمود که بررسی سیاست‌های امنیتی کشورهای مختلف، خصوصاً قدرت‌های بزرگ حاکی از وجود خطوط قرمزی پیرامون امنیت و منافع آنها است. روسیه نیز از این قاعده مستثنا نیست و خارج نزدیک را به‌عنوان حریم امن و حیاط‌خلوت خود تعریف نموده است. از این لحاظ هرگونه تحرک ناامن‌کننده را به‌مثابه خدشه به امنیت وجودی فدراسیون روسیه تلقی می‌کند. بحران اوکراین و سپس مدیریت این بحران از طرف روسیه نیز در این راستا قابل ارزیابی است. رهیافت روسی مدیریت بحران اوکراین نشان داده که در بحران فوق‌الذکر به‌صورت هوشمند و در واقع ترکیب ابزارهای سخت افزاری و نرم‌افزاری عمل نموده است.

بر این اساس، روسیه پس از شروع بحران در گام اول اقدام به برگزاری مانور و آماده کردن نیروهای ویژه خود کرد و بعد از فراهم شدن فرصت لازم با مداخله نظامی قسمتی از خاک اوکراین را به بهانه حمایت از اتباع روس تبار جدا نمود. روس‌ها سپس برای مدیریت بحران دست به حمایت از اقلیت‌های روس‌گرا در شرق اوکراین - که در شرق اوکراین اکثریت محسوب می‌شوند - زده و انواع حمایت‌ها از کمک‌های غذایی، دارویی، مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و نظامی گرفته تا اعزام نیروهای موسوم به ارتش پنهان برای مبارزه با نظامیان اوکراینی را به آنان ارائه داد. با این حال، توجه به ابعاد سخت مدیریت بحران، فدراسیون روسیه را اتخاذ راه‌کنش نرم مدیریت بحران باز نداشت. در همین راستا روسیه از اهرم انرژی برای تنظیم رفتار بازیگران مخالف خود بهره جست. همچنین روسیه در نشست‌های دیپلماتیک جهت حل بحران و کاستن از شدت درگیری‌ها در ژنو و مینسک، رویکرد جدیدی به مسائل اوکراین در پیش گرفت که به مدیریت بحران مذکور کمک شایانی نمود. در نهایت نیز تبلیغات رسانه‌ای به مدد سایر رویکردهای اتخاذ شده آمدند و فضای رسانه‌ای تا حدود زیادی در جهت تکمیل رویکردهای مدیریت بحران اوکراین سازمان‌دهی گردید.

منابع و مأخذ

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، "تحولات اوکراین یا انقلاب نارنجی"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۹
- اسنایدر، گریک ای. (۱۳۸۴)، *امنیت و استراتژی معاصر*، مترجم سید حسین محمدی نجم، تهران، دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- ترابی، قاسم و کیانی، فریبا (۱۳۹۳)، "تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۷، پاییز.
- ایانف، الکساندر (۱۳۹۳)، «تحولات اوکراین و اقدامات آمریکا»، *سخنرانی*، مهرماه، موسسه مطالعات آمریکا.
- انتصار، نادر (۱۳۹۳)، "کرم‌لین محصور شده"، ماهنامه *مهرنامه*، سال پنجم، شماره ۳۵ اردیبهشت.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، "ریشه‌های رویارویی آمریکای و روسیه در بحران اوکراین"، فصلنامه *سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره دوم، تابستان.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۸)، "تحلیلی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی در مقایسه با خورمیان"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۷، پاییز.
- سام‌بند، میثم و قره‌باغ، سیدمحمد (۱۳۸۷)، «مدیریت رسانه کلیدی‌ترین ابزار برای مدیریت بحران»، *پژوهش‌نامه مدیریت بحران رسانه*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- شیراوند، صارم (۱۳۹۴)، *تحولات ژئوپلیتیک اوکراین و امنیت ملی فدراسیون روسیه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- صلواتیان، سیاوش و طاهر روشندل اربطانی، (۱۳۹۰)، "مدیریت بحران رسانه؛ رویکردی پیشگیرانه"، فصلنامه *پژوهش‌های ارتباطی*، سال هجدهم، شماره ۲.
- کولایی (طبرستانی)، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- کامران، حسن و بای، یارمحمد (۱۳۸۹)، *بنیان‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا در نظم متحول‌شونده پسا جنگ سرد*، فصلنامه *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۸۵.
- مک‌کارتی، شاون پی (۱۳۸۱)، *نقش اطلاعات در مدیریت بحران*، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.

تأثیر کد و بینش ژئوپلیتیک بر مدیریت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین/۱۶۹

- میلر، بنجامین (۱۳۷۶)، "الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی"، ترجمه قدرت احمدیان، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۱-۲۰.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲)، "موازنه راهبردی و سیاست‌گذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- فتحی، محمد جواد (۱۳۹۳)، مؤلفه‌های داخلی تأثیرگذار در بحران اوکراین، دومین همایش نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکلهای چندجانبه، تهران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات اوراسیا.
- واعظی، محمود (۱۳۸۸)، منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکلهای چندجانبه، تهران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات اوراسیا.
- Baczynska, Gabriela (2015), "Russia's Lavrov Says Fighting 'Terrorism' Should Unite Syrian Opposition", Damascus, Available at: <http://www.Reuters.Com/Article/2015/01/28/Us-Syria-Crisis-Russia-Lavrov-Iduskbn0111fr20150128>.
- Brzezinski, Zbigniew, (1991), "The Consequences of the End of the Cold War for International Security", *The Adelphi Papers*, Vol. 32, Issue 265, Published online: 02 May 2008.
- Bebbe, Anton (2014), Freezing A Conflict: The Russian – Ukrainian Struggle Over Crimea, *Israel Journal of Foreign Affairs*, Viii: 3.
- Blair, David(2015), "One-Sided Minsk Deal On Ukraine Asks Nothing of Putin", Available At: <http://www.Telegraph.Co.Uk/News/Worldnews/Europe/Ukraine/11408027/One-Sided-Minsk-Deal-Avoids-Key-Issue-Of-Ukraine-Conflict-And-Asks-Nothing-Of-Vladimir-Putin.Html>. Accessed on : 2017/01/19.
- Bielecki, Marcin (2015), "Moscow Sees Us Troops in Ukraine As Step One to Supplies Of Us Weapons", *Tass*, Available at: <http://Tass.Ru/En/World/790254>, Accessed on: 2017/01/21.
- Cecire, Michael (2014),*The Russian Invasion Of Ukraine*, Foreign Policy Research Institute.
- Daalder, Ivo, And Others (2015), "Preserving Ukraine's Independence, Resisting Russian Aggression: What The United States And NATO Must Do", The Atlantic Council Of The United States, *The Brookings Institution And The Chicago Council On Global Affairs*, P3, Available at: http://www.Thechicagocouncil.Org/Sites/Default/Files/Ukrainereport_February2015_Final.Pdf. Accessed on: 2017/01/28.

- Deng, Yong (2006), "Reputation and the Security Dilemma: China Reacts To The China Threat Theory" In Alastair Iain Johnston And Robert Ross (Eds), *New Approaches To The Study Of China's Foreign Policy*, Stanford, Ca: Stanford University Press.
- Gregory, Paul Roderick (2015), "Europe and U.S. Finally Declare That Russian-Soldiers Are Fighting In Ukraine", *World Affairs, Forbes*.
- Grider, Geoffrey (2014), "Cracks Now Appearing In Eastern Ukraine as Secession Talk Intensifies", *The Magazine Of Record For The Last Days*.
- Kempe, Frederick (2006), "Thinking Global: Russia Is Power Play Has High Stakes: The West Is Urged To Counter Moscow Is Bold Energy Plan, Our Core Values Are At Risk", *Wall Street Journal*.
- Kumpula. A. (2004), *Practical Geopolitics and Analysis of Political Struggle: case of NATO in Finlands Geopolitical Vision*, September. Available at: <http://www.sgir.org/conference2004>, Accessed on 2017/01/ 18.
- Kostyuchenko, Elena (2015), "Invisible Army: The Story Of A Russian Soldier Sent To Fight In Ukraine", *The Guardian*, International Beta.
- Pascal, Venier, (2004), *The Diplomatic Context: Britain and International Relations Around 1904*. Available at: <http://pascal.venier.free.fr/venier2004>, Accessed on: 2017/01/22.
- Lazarenko, Nikolay (2015), "*Issue of Us Non-Lethal Weapons Supplies to Kiev Settled*", Ukrainian Lawmaker, Available at: <http://Tass.Ru/En/World/780871>. Accessed on: 2017/01/25.
- Lovetsky, Dmitry(2014), "Ukraine Rebels Say They Have Mh17 Black Boxes", *Military.com*, Available at: <http://www.Military.Com/Daily-News/2014/07/18/Ukraine-Rebels-Say-They-Have-Mh17-Black-Boxes.Html>, Accessed on 2017/01/24.
- Norberg, Johan and Westerlund, Fredrik (2014), "Russia and Ukraine: Military-Strategic Options, And Possible Risks for Moscow", *Rufs Briefing*, No. 22.
- Nygren, Bertil.(2008). *The Rebuilding of Greater Russia Putin's Foreign Policy Towards the CIS Countries*, New York: Routledge.
- Taylor, P. J., & Flint, C. (2000). *Political Geography: World - Economy, Nation States and Locality* (fourth editioned.). London: Pearson Education.
- Taylor, P. J. (1993). Geopolitical world orders. In P. Taylor, J (Ed.), *Political Geography of the Twentieth Century* . London: Balhaven Press.
- Trenin, Dimitry; Lipman, Maria and Malashenko, Alexey (2014), The-End of an Era in EU-Russia Relations, *Carnegie Moscow Center*, May, Available at:http://pdc.ceu.hu/archive/0006796/01/Carnegie_eurussia_2013.pdf, Accessed on: 2017/01/06.
- Kissinger, H. A. (1979). *The White House Years*. London: Weidenfeld and Nicolson.

- Kolossov, V. (2003). High and Low Geopolitics: Images of Foreign Countries in eyes of Russia citizens. *Geopolitics*, 8(1).
- George, A. A. (1969). The "Operational Code": A Neglected Approach to the Study of Political Leaders and Decision-Making. *International Studies Quarterly*, 13(2), 190-222.
- Gaddis, J. L. (1982). *Strategies of containment: A critical appraisal of Postwar American national security policy*. New York: Oxford University Press.
- Flint, C. (2006). *Introduction to Geopolitics*. Obingdon: Routledge.
- Flint, C., & Taylor, P. J. (2007). *Political Geography: World - Economy, Nation - State and Locality*. Harlow: Pearson Education Limited
- Dijkink, G. (1998). Geopolitical Codes and Popular Representations. *GeoJournal*, 46.
- Dijkink,G.(1996),National Identity and Geopolitical Visions: Maps of Ppain and Pride, Routledge.
- Pavlishak, Alexey (2015), "*Crimea's Increased Defense Capability May Deter NATO Presence in the Black Sea Region*", Tass, Available at: [Http://Tass.Ru/En/Opinions/780602](http://Tass.Ru/En/Opinions/780602). Accessed on: 2017/01/26.
- Smith, Julianne (2014), "*Transatlantic Security Challenges – Central and Eastern Europe, Center for a New American Security*", Congressional Testimony. Special Report. No.51. February 2010.New York.
- Smith, Ben and Mills (September 2014), "Ukraine: Towards a Frozen Conflict?", International Affairs and Defense Section. Available at: <http://www.parliament.uk/business/publications/research/briefingpapers/SN06978/ukraine-towards-a-frozen-conflict>, Accessed on 16 /01/ 2017.
- Tran, Mark(2015), "*Kerry And Lavrov Hold 'Frank Discussions' Over Ukraine Ceasefire*", Available at: <http://www.Theguardian.Com/Us-News/2015/Mar/02/Kerry-And-Lavrov-Meet-In-Geneva->, Accessed on: 2017/01/28.
- Umbach, Frank (2012), "Conflict: Who Stands To Lose Most?", Available at: <http://www.Nato.Int/Docu/Review/2014/Nato-Energy-Security-Running-On-Empty/Ukrainian-Conflict-Russia-Annexation-Of-Crimea/EN/Index.Htm>. Accessed on: 2017/01/28.
- Weaver, Matthew and Luhn Alec (2015), "Ukraine Ceasefire Agreed at Belarus Talks", Available at: <http://www.Theguardian.Com/World/2015/Feb/12/Ukraine-Crisis-Reports-Emerge-Of-Agreement-In-Minsk-Talks>. Accessed on: 2017/01/29.
- Waltz, Kenneth N., (1993), "The Emerging Structure of International Politics", *International Security*, Vol. 18, No. 2. pp. 44-79.
- Waltz, Kenneth N, (2000), "Structural Realism after the Cold War", *International Security*, 25 (1, summer).